

نوسازی و دگرگونی‌های بحران‌ساز در خانواده (بررسی مسائل نوین خانواده در نقاط شهری استان مازندران)

محمدجواد زاهدی^۱

حسین نازک‌تبار^۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۹

چکیده

در چند دهه اخیر، نهاد خانواده در ایران از فرآیند نوسازی و پیامدهای آن در سطح فرد و جامعه، تأثیر پذیرفته و دگرگونی‌های مهمی را تجربه کرده است. از جمله این دگرگونی‌ها، تغییر ساختار نظام ارزشی خانواده است که اغلب با ارزش‌های سنتی کم‌وبیش جاری در جامعه و خانواده متعارض است. این تغییرات ارزشی، خانواده را با مسائلی نوپدید همچون بی‌وفایی همسران، نگرش سهل‌گیرانه به طلاق و نیز مصرف‌نمایی مواجه کرده و در نتیجه روابط بین اعضای خانواده به‌طور جدی دچار اختلال شده است؛ به گونه‌ای که از آن به «بحران در خانواده» نام می‌بریم. این بحران تا حدودی نیز ناشی از ناهم‌نوایی بستر فرهنگی و ویژگی‌های اجتماعی-تاریخی جامعه با الزام‌های نوسازی است. در این مقاله کوشیدیم تا تأثیر فرآیند نوسازی بر ایجاد مسائل نوپدید در عرصه خانواده را تبیین و تحلیل کنیم. بدین منظور با ترکیب نظریه بحران ارزش‌ها در سطح کلان و نظریه‌های مبادله و نیاز-انتظار و نیز مصرف‌نمایی در سطح خرد، گزاره‌های لازم برای تحلیل و تبیین مسائل خانواده ارائه شده است. منطقه جغرافیایی پژوهش استان مازندران و جامعه آماری آن ساکنان مناطق شهری این استان است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۲۰ خانواده بوده است که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی انتخاب شده‌اند. اطلاعات ضروری نیز با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل آماری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که بین شاخص‌های نوسازی و بی‌وفایی همسران، نگرش سهل‌گیرانه به طلاق و مصرف‌نمایی ارتباط معنادار وجود دارد. اما بین شاخص‌های نوسازی و اختلاف‌های خانوادگی ارتباط معناداری دیده نشد. همچنین براساس نتایج پژوهش، الگوی معادله ساختاری ارتباط شاخص‌های نوسازی و مسائل خانواده (نگرش به طلاق، اختلاف خانوادگی و مصرف‌نمایی) در نقاط شهری استان مازندران تأیید شده است و الگو تناسب معنادار دارد.

واژه‌های کلیدی: اختلاف‌های خانوادگی، بی‌وفایی همسران، مصرف‌نمایی، نگرش سهل‌گیرانه به طلاق، نوسازی.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، M_zahedi@pnu.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، Nazoktabar@pnu.ac.ir

مقدمه

«فرآیندهای مدرنیزاسیون توری بر جهان گسترانده‌اند که هیچ‌کس، حتی در دورافتاده‌ترین نقاط جهان، توان گریز از آن را ندارد» (برمن^۱، ۱۳۸۹: ۴۲) و این فرآیندها، فرصت‌ها و چالش‌های بسیاری را در مقابل جوامع نهاده‌اند به گونه‌ای که حرکت این گردونه بی‌مه‌ار مدرنیته، منجر به گسستگی (گیدنز^۲، ۱۳۸۷) بسیاری از سامان‌های گذشته شده است. مهم‌ترین عنصری که از گذشته تاکنون برقرار بوده، خانواده است اما پیامدهای منفی نوسازی، این نهاد کهن را نیز در امان نگذاشته است. به اعتقاد گیدنز «شاخص‌های خانواده‌های امروزی، یعنی نزدیکی و صمیمیت و عواطف و جنسیت، در حال دگرگونی‌اند». این دگرگونی‌ها در کشورهای غربی و صنعتی بسیار پیشروی کرده‌اند و به مرور در حال جهانی شدن هستند. این جهانی شدن به نظر تا اندازه زیادی مقاومت‌ناپذیر و مثبت است اما در روی دیگر سکه، با خود مشکلات عمیقی نیز به همراه می‌آورد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۵). گیدنز معتقد است که خانواده در دوران مدرن دستخوش چهار دگرگونی اصلی شده است: اول این که امروزه در کشورهای غربی، و به‌طور فزاینده‌ای در کشورهای دیگر جهان، خانواده، در وهله اول، دیگر فقط یک واحد اقتصادی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از پیوندهاست که بیشتر براساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل گرفته است. خانواده در اغلب دوره‌های تاریخ این‌گونه نبوده است. خانواده در گذشته، پیش از هر چیز، واحدی اقتصادی بوده و پیوندها در زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به دلایل اقتصادی و گاهی دلایل استراتژیک سیاسی (به معنای عام سیاست) شکل می‌گرفته است. اما چنین چیزی هم اکنون تا اندازه زیادی از بین رفته است. دگرگونی بزرگ دوم این است که یک نسل پیش، پیوند میان زن و مرد، مخصوصاً در ازدواج سنتی، عمدتاً براساس نقش‌های ثابت بود. سومین دگرگونی بزرگ، به موقعیت در حال تغییر زنان و برابری قدرت آنها با مردان مربوط می‌شود. جوامع ما در ارتباط با روابط میان دو جنس، هر روز عدالت‌خواه‌تر می‌شوند. در کشورهای غربی، آمار طلاق افزایش یافته است. برای نمونه در انگلستان، نزدیک به نیمی از ازدواج‌ها منجر به طلاق می‌شود. این آمار در هر یک از کشورهای غربی متفاوت است، ولی به طور کلی در همین حدود سیر می‌کند و این تحول بزرگی است. آمار بالای طلاق با روند آزادی و رهایی روزافزون زنان در ارتباط است، ولی تنها عامل آن نیست. امروز، قدرت زنان در زندگی

1. Berman
2. Giddens

خانوادگی بیش از هر زمان دیگری است. این دگرگونی، ساختاری است و ابعادی جهانی دارد. چهارم موقعیت زن در نقش یکی از دارایی‌های شخصی مرد است که در نگرش نسبت به امور جنسی مشاهده می‌شود. به نظر گیدنز، مسائل اصلی مربوط به تغییرات زندگی خانوادگی به احساسات و عواطف انسان‌ها نسبت به امور جنسی است (گیدنز، ۱۳۸۹).

خانواده ایرانی نیز تاحدودی این گونه دگرگونی‌ها را تجربه کرده که به اعتقاد گیدنز در حال جهانی‌شدن و رسوخ به دیگر کشورهاست؛ در نتیجه آن، نظام ارزشی خانواده دگرگون شده است. بعضی از این دگرگونی‌ها راه را برای پدیدآمدن روابط و روش‌های زندگی جدید در درون خانواده ایرانی باز کرده است. روش‌هایی که با روند مأنوس و شناخته‌شده جامعه ایرانی تفاوت‌های زیادی دارند. خانواده ایرانی در حال گذار از دوران سنتی به مدرن است و نشانه‌های بحران در این فرآیند گذار، آشکار است. توجه به بحث مسائل خانواده ایرانی به زمانی برمی‌گردد که محققان در پی یافتن تقابل سنت و تجدد در خانواده ایرانی بودند (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹؛ تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷). در همین راستا شواهدی مبنی بر پدیدآمدن آسیب‌های ساختاری در خانواده ایرانی در سال‌های اخیر ارائه شده است (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲؛ شکرپیگی و معینی ۱۳۸۸). تغییر نقش و جایگاه زنان، افزایش آمار طلاق، کاهش ازدواج، تغییر دیدگاه نسبت به نقش همسر، تغییر تمرکز تصمیم‌گیری در خانواده و خیانت در رابطه زناشویی از جمله این آسیب‌هاست. به نظر می‌رسد شدت این آسیب‌ها به اندازه‌ای است که برخی از آنها را نشانه‌های بحران خانواده برمی‌شماریم مانند طلاق و بی‌وفایی همسران نسبت به یکدیگر که ممکن است پیش‌آگاهی‌دهنده از بی‌سازمانی محتمل نهاد خانواده در آینده‌ای نه چندان دور باشند. از آنجا که ساختار خانواده، مناسبات خانوادگی، موقعیت نهادی خانواده و روابط آن با دیگر نهادهای جامعه سرچشمه بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی امروز است، بحران خانواده ممکن است تأثیر منفی چشمگیری بر روند توسعه و پیشرفت جامعه بگذارد. از این رو بررسی آسیب‌هایی که نهاد خانواده در فرآیند نوسازی تجربه می‌کند بسیار مهم است. در این پژوهش کوشش شده است که ارتباط فرآیند نوسازی (نگرش‌های مدرن) و آسیب‌های درونی خانواده سنجیده و به این پرسش، پاسخ داده شود که چقدر آسیب‌های به‌وجودآمده در خانواده بر اثر ایجاد نگرش‌های نوین برگرفته از نوسازی به‌وجود آمده‌اند؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های فراوانی داخل و خارج از کشور در زمینه خانواده صورت گرفته است. برخی از مهمترین آنها عبارتند از: صادقی فسایی و عرفان‌منش (۱۳۹۲) در تحلیل تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی نشان دادند که نهادهای اجتماعی جامعه ایران در سیر دگرگونی‌های ناشی از مدرنیته کامل، یکسان و همزمان تغییر نکردند. در این میان، سطوح خرد و کلان در ساختار خانواده به گونه‌ای ناهماهنگ نسبت به تغییرات جامعه، دگرگون شده‌اند. این وضعیت برهم‌کنشی ناسازگار بین برخی از اجزای مرتبط با خانواده سنتی و پاره‌ای ارزش‌های برخاسته از مدرنیته پدید آورده است. همچنین، به دلیل ناهماهنگی برخی تحولات خانواده با تغییرات کنونی جامعه، این امر به منشأیی برای بروز آسیب‌ها و مسائل اجتماعی بدل شده است. در چنین وضعیتی، نه می‌توان خانواده‌ها را به رعایت قواعد نظام هنجاری سنتی تشویق کرد و نه می‌توان پذیرش نظام هنجاری مدرن را مناسب و تناسب‌دهنده ارزیابی کرد. سرایی (۱۳۸۶) نیز تغییرات خانواده ایرانی را بررسی کرده است و در این خصوص به تغییر برخی عناصر خانواده مانند شکل و ساختار خانواده، ازدواج و طلاق و رفتار فرزندآوری اشاره می‌کند و در تحلیل این تغییرات بر نقش جهانی‌شدن و تأثیر کشورهای مؤثر بر نظام جهانی و برخی تغییرات به‌وجودآمده در جامعه ایران به سوی مدرن شدن اشاره می‌کند.

نینا تورن^۱ (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای پیرامون گذار خانواده از شکل سنتی به مدرن، به نیروهای مؤثر بر تغییر یا حفظ الگوهای خانواده پرداخته است. به نظر او دو نیروی متضاد در ارتباط با خانواده عمل می‌کنند: عواملی همچون مذهب، خانواده‌گرایی و موقعیت سیاسی که در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند، و عواملی که محرک تغییر هستند، مانند آثار فرهنگ جهانی و نیاز به انطباق با محیط‌های در حال تغییر. مصداق و جلوه این تغییرات در پدیده‌های ازدواج، طلاق، باروری و صورت‌بندی‌های جدید خانواده دیده می‌شود. پالما کینیر^۲ (۲۰۰۴) در کتابش «خانواده‌های جدید برای زمان‌های جدید» به بحث پیرامون تغییرات خانواده معاصر می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که اوضاع جدید نمایان‌گر سقوط اخلاقی نیست، بلکه کوشش‌هایی بر ساخت‌گرایانه از سوی مردم است، بدان منظور که بتوانند خانواده‌هایی را پایه‌ریزی کنند که در دنیای پیچیده پست مدرن به حیات خود ادامه دهد. وی بر وجود نگرشی تاریخی در مطالعه

1. Toren
2. Kenear

دگرگونی‌های خانواده تأکید می‌کند و معتقد است که این دگرگونی‌ها نتیجه تغییرات عمیق‌تر جامعه هستند. نیک هیشام^۱ و همکاران (۲۰۱۰) نیز در پژوهشی درباره مسائل اجتماعی و نهاد خانواده نشان دادند که تأکید بیش از اندازه والدین بر مسائل مادی و کم‌توجهی فرزندان به مذهب و نبود آموزش‌های مذهبی در خانواده سبب پیدایش مسائل اجتماعی جدیدی می‌شود. به‌طور کلی وجه مشترک پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون موضوع این است که خانواده در دوران معاصر، دگرگونی‌های بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است که همچنان نیز ادامه دارد. دریافت مشترک در این پژوهش در نقش پیش‌فرض پایه‌ای پذیرفته شده است.

مبانی نظری پژوهش

درک و شناخت خانواده و مسائل آن یکی از شالوده‌های اساسی نظریه‌های جامعه‌شناسی است. از آن‌جا که خاستگاه نظریه‌های نوسازی، کشورهای غربی است؛ طبیعتاً اقتباس الگوها و شکل‌بندی‌هایی که خانواده در جوامع صنعتی از سر گذرانده، به عنصر جدانشدنی نظریه‌های نوسازی بدل شده‌اند (لرنر، ۱۹۵۸/۱۳۸۳؛ اسملسر، ۱۹۶۷؛ آیزنشتاد، ۱۹۶۴)، اما توجه به این نکته ضروری است که این شکل‌بندی‌ها حتی در جوامع پیشرفته منشأ بروز مسائل اجتماعی مهم و نگران‌کننده‌ای بوده‌اند. برای نمونه به گزارش رابرتسون در خانواده آمریکایی، از هر پنج تولد، یک تولد از مادر ازدواج نکرده است که معمولاً کمتر از ۱۹ سال سن دارد. از هر چهار بارداری، یک نمونه سقط جنین می‌شود. از هر پنج بزرگسال، یک نفر مجرد زندگی می‌کند و تقریباً نیمی از ازدواج‌ها در آمریکا به طلاق منتهی می‌شود (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۳۱۲). مسائل خانواده، از سویی بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (سطح کلان) و از سوی دیگر معلول عوامل درونی خانواده و کیفیت و چگونگی آن (سطح خرد) است.

در این مقاله که برگرفته از پژوهشی در همین زمینه در استان مازندران است، برای تحلیل تأثیر فرآیند نوسازی بر مسائل خانواده، از ترکیب نظریه‌های ارائه‌شده در این زمینه، در هر دو سطح کلان و خرد استفاده شده است. نظریه بحران ارزش‌ها در سطح کلان و نظریه‌های مبادله، نیاز-انتظار و مصرف‌نمایشی در سطح خرد، گزاره‌های لازم را برای تعیین، تحلیل و تبیین مسائل خانواده در این تحقیق فراهم کرده‌اند:

نظریه‌های کلان

اولین نظریه سطح کلان، که برای تبیین مسائل خانواده در استان مازندران کاربرد دارد، نظریه بحران ارزش‌هاست. بر مبنای این نظریه، در جوامع انتقالی، مشکلاتی بر اثر کشاکش سنت و مدرنیته پدید می‌آید. در مرحله برزخی گذار، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی، بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع می‌دهند. بسیاری از موضوع‌های بی‌ارزش دیروز، در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می‌نهند و بسیاری از عناصر مناسب اجتماعی، از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند. هرچه این تحول سریع‌تر باشد، تضاد و جابه‌جایی ارزش‌ها چشمگیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی، نیروهای کهن حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می‌سپارند و نظام ارزش‌های جامعه دستخوش آشوب می‌شود. بازتاب این وضعیت در نظام ارزش‌های خانواده نیز دیده می‌شود. ولی از آن‌جا که سرعت حرکت فرهنگ، با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژی یکسان نیست، نسل‌هایی که در معرض چنین دگرگونی‌های سریع اجتماعی قرار می‌گیرند، قادر نیستند معیارهای همه‌پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند. در این احوال، کشمکش‌های نامأنوس و جدیدی درون خانواده بروز می‌کند و نابسامانی خانواده افزایش می‌یابد (مساواتی، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

عامل دیگری که در چارچوب نظریه بحران ارزش‌ها، برای تحلیل مسائل خانواده در استان به کار رفته است، کم‌رنگ شدن پای‌بندی مذهبی است. اودری^۱ (۱۹۷۱: ۴۵۶) که اول بار به تأثیر کاهش پای‌بندی مذهبی افراد بر بروز مسائلی مانند اختلاف‌های خانوادگی و طلاق در خانواده اشاره کرد، استدلال می‌کند که کاهش پای‌بندی به ارزش‌های مذهبی و دینی، در افزایش اختلاف‌های خانوادگی و طلاق مؤثر است. بنابراین، براساس برهان خلف ادعا می‌کنیم که دین ممکن است در نقش عاملی برای جلوگیری از اختلاف‌های خانوادگی و طلاق، ایفای نقش کند. به نظر او، افرادی که ایمان مذهبی قوی‌تری دارند، کمتر به اختلاف‌های خانوادگی و طلاق رو می‌آورند نسبت به کسانی که ایمان ضعیف‌تری دارند.

عامل کلان سوم در تبیین مسائل خانواده در استان، شرایط اقتصادی جامعه کل است. کانگر^۲ (۱۹۰۰: ۶۴۶)، استدلال می‌کند که دوره‌های بحرانی و سخت اقتصادی در جوامع، نتایج زیان‌باری برای خانواده‌ها دارد مانند احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن. محرومیت

1. Udry
2. Conger

اقتصادی، برهم‌کنش‌های مثبت همسران (به‌ویژه مردان خانواده) را کاهش داده و آنان را به سوی مسائلی همچون اختلاف‌های خانوادگی، طلاق و خیانت خانوادگی سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی به‌ویژه بین همسرانی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد نیست، زندگی زناشویی را بی‌ثبات می‌کند و اغلب به فروپاشی خانواده منجر می‌شود.

نظریه‌های خُرد

اولین نظریه خُرد در ارتباط با مسائل خانواده، **نظریه تبادل اجتماعی**^۱ است. این دیدگاه که ریشه در نظریه استقلال تیپوت و کلی^۲ (۱۹۵۹) دارد، اول بار از سوی لوینگر^۳ (۱۹۶۵) برای بررسی روابط زناشویی به‌کار رفت. نظریه استقلال، بر وابستگی هر یک از همسران بر رابطه زناشویی، قابلیت و توانایی این رابطه در ارضای نیازهای فردی تأکید دارد. طبق نظر لوینگر، شکست زندگی زناشویی براساس توازن پیچیده بین چگونگی برآورده‌شدن انتظارات شریک، جذابیت‌ها و موانع ادامه یا پایان رابطه و بدیل‌های موجود برای ترک موقعیت زناشویی تعیین می‌شود. از نظر او، جذابیت ارتباط زناشویی، با امتیازهای آن (مانند درآمد خانواده، همنشینی و رابطه جنسی) ارتباط مثبت دارد. از سوی دیگر، بین جذابیت رابطه زناشویی و هزینه‌های زندگی مشترک (زمان و انرژی) ارتباط منفی وجود دارد. پرهیز از موانع و هزینه‌های رابطه (مانند مالی و مذهبی) نیز ممکن است افراد را به ادامه رابطه تشویق کند. بنابراین، براساس معیارهای نظریه تبادل اجتماعی، روابطی که با سطح پایین جذابیت و مقدار بالای هزینه‌ها و نبود بدیل‌های جذاب‌تر همراه هستند، با احتمال بیشتری به جدایی و پایان منجر می‌شوند (مارتین، ۱۹۹۷).

دومین نظریه خُرد، **نظریه نیاز - انتظار** است که برای تبیین مسائل خانواده مهم و مؤثر است. بر مبنای این نظریه، زن و مرد هر یک با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی تصمیم به ازدواج می‌گیرند و زندگی را با انتظارات مشخصی از شریک زندگی خود، آغاز می‌کنند. اگر این انتظارات برآورده نشود، نارضایتی و پشیمانی و در نهایت اختلاف در کانون خانواده بروز خواهد کرد (کمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰).

1. Social exchange theory
2. Thibaut and Kelley
3. Levinger

سومین نظریه خرد، نظریه مصرف نمایی است. تفسیر نتیجه محوری مصرف نمایی براساس نظریه مشهور تورشتاین وبلن امکان‌پذیر است (وبلن، ۱۳۸۶: ۴۷). با استفاده از این دیدگاه استدلال می‌شود که با گذر از نظم سنتی به نظم مدرن، منبع نمایش ثروت و احترام اجتماعی برای خانواده‌ها تغییر می‌کند و مصرف نمایی متأثر از رقابت و تقلید، جایگزین آن می‌شود.

با توجه به خصلت چندبعدی خانواده، با ترکیب دیدگاه‌های جامعه‌شناسی خرد و کلان، می‌توان الگویی را ترسیم کرد که در آن چهار دسته مسائل خانواده در ارتباط با فرآیند گذار به نوسازی مشهود و مهم است (شکل ۱). در این پژوهش، این الگوی نظری آزمایش شد و صحت و سقم ارتباط متغیرهای مستقل و تابع سنجیده و درنهایت الگو با استفاده از نرم‌افزار لیزرل آزمون شد.



شکل ۱. الگوی پژوهش: تأثیرگذاری فرآیند نوسازی بر پیدایش مسائل نوین خانواده

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به پرسش اصلی و با استفاده از چارچوب نظری پژوهش، فرضیه‌های شکل‌گرفته عبارتند از:

- فرآیند نوسازی بر نگرش همسران نسبت به طلاق تأثیر دارد.
- فرآیند نوسازی بر نگرش همسران به بی‌وفایی نسبت به هم تأثیر دارد.
- فرآیند نوسازی بر افزایش اختلاف‌های خانوادگی تأثیر دارد.
- فرآیند نوسازی بر مصرف نمایشی اعضا در خانواده تأثیر دارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش، پیمایشی است و برای گردآوری داده‌ها، از پرسشنامه همراه با مصاحبه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش سرپرست‌های خانوارهای ساکن مناطق شهری استان مازندران است که براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، تعداد آنها ۵۱۱۹۱۵ خانوار برآورد شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). برای تعیین حجم نمونه، از فرمول عمومی کوکران استفاده شد. براساس فرمول، ۱۹۰ خانوار انتخاب شدند، اما به دلیل افزایش سطح اطمینان نتایج و کاهش خطای اندازه‌گیری، این تعداد به ۲۲۰ خانوار افزایش یافت.

برای نمونه‌گیری و انتخاب آزمودنی‌ها، از روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. ابتدا شهرهای استان مازندران برحسب فراوانی خانوارها به سه طبقه تقسیم شدند، سپس سهم نمونه در هر طبقه براساس معیار درصد خانوارهای آن طبقه به کل خانوارهای استان برآورد شد. استان به سه بخش غرب، شرق و مرکز تقسیم شد. شهرهای منتخب در غرب استان رامسر و عباس‌آباد، در شرق نکا و بهشهر، و در مرکز بابل، آمل و قائم‌شهر هستند. سپس از هر شهر، ۳ منطقه شمال، جنوب و مرکز برمبنای پهنه جغرافیایی انتخاب شدند. بلوک‌های هر منطقه بر روی نقشه شهر شماره‌گذاری و برحسب پهنه جغرافیایی ۳ بلوک در هر منطقه انتخاب شدند. برای سنجش اعتبار پرسشنامه، از روش اعتبار محتوایی (اعتبار صوری^۱) استفاده شد. بدین صورت که ابتدا پرسشنامه اولیه پژوهش، طراحی و با نظرخواهی از صاحب‌نظران، اعتبار صوری آن فراهم شد. سپس با آزمون مقدماتی، پایایی آن سنجیده شد. برای سنجش پایایی، از ضریب

آلفای کرونباخ^۱ استفاده شد. نتایج حاصل از محاسبه آلفای کرونباخ به تفکیک شاخص‌های پرسشنامه در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱. مشخص‌کننده‌های آماری قابلیت پایایی ابزار اندازه‌گیری

شاخص	تعداد معیار	میانگین	انحراف معیار	آلفای کرونباخ
نگرش به طلاق	۳	۸/۸۸	۳/۰۵	۰/۷۴
بی‌وفایی به همسر	۴	۱۴/۷۰	۴/۵۷	۰/۹۲
اختلاف خانوادگی	۳	۸/۲۳	۲/۹۷	۰/۶۸
مصرف نمایشی	۴	۱۴/۴۹	۳/۸۷	۰/۷۲

نتایج درخصوص میزان پایایی شاخص‌های پرسشنامه و مقادیر آلفا نشان‌دهنده میزان بالای هم‌سازی درونی معیارهای مربوط به این شاخص‌ها در راستای سنجش و بررسی آنها است.

تعاریف عملیاتی متغیرها

مسائل خانواده در ۴ بُعد سنجش و بررسی شدند که عبارتند از: ۱. نگرش سهل‌گیرانه به طلاق؛ ۲. بی‌وفایی نسبت به همسر؛ ۳. اختلاف‌های خانوادگی و ۴. مصرف نمایشی.

۱. **نگرش سهل‌گیرانه به طلاق**^۲: برای سنجش نگرش به طلاق، گویه‌هایی در مقیاس ترتیبی لیکرت تهیه شد مانند: جدایی زن و شوهر با اختلاف‌های جزئی، خلاف عرف جامعه است؛ وقتی زن و شوهر همدیگر را دوست ندارند باید از هم جدا شوند؛ وقتی زن و شوهر در صورت جر و بحث دائمی، باید از هم جدا شوند.

۲. **بی‌وفایی نسبت به همسر**^۳: کنشی جنسی یا عاطفی است که در آن فرد درگیر رابطه‌ای خارج از رابطه تعهد اولیه خود (همسرش) می‌شود. این کنش، نقض اعتماد یا سرپیچی از قواعد توافق‌شده بر سر انحصاری بودن^۴ این رابطه تعهد شده است (چاک^۵، ۲۰۰۹: ۶۴). بی‌وفایی (خیانت) دو گونه جنسی^۶ و عاطفی^۷ دارد (نایت^۸، ۲۰۱۰: ۳). برای سنجش متغیر بی‌وفایی نسبت

1. Cronbach Alfa
2. Divorce
3. Family infidelity
4. Exclusivity
5. Chuick
6. Sexual Infidelity
7. Emotional Infidelity
8. Knight

به همسر، از پرسشنامه تعدیل‌شده بی وفایی^۱ استفاده شد که یینسری و کوددمیر^۲ (۲۰۰۶) ساخته ساخته و گسترش داده‌اند. البته پرسش‌های آن با توجه به موضوع پژوهش با شرایط بومی خانواده‌های ایرانی منطبق شد. در مجموع براساس چهار معیار شاخص بی‌وفایی به همسر سنجیده شد: رابطه عشقی با غیرهمسر؛ رابطه دوستی با غیرهمسر؛ بی‌عاطفگی نسبت به همسر؛ و پنهان کردن رابطه‌ها.

۳. **اختلاف‌های خانوادگی:** هر رفتار خشنی که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی و رنجش فرد در خانواده شود در این گروه قرار می‌گیرد. چنین رفتاری ممکن است با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی انجام شود و در جمع یا خفا رخ دهد (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰: ۳۰). در این پژوهش، ترکیبی از خشونت‌های روانی و کلامی برای بررسی میزان اختلاف بین خانواده‌ها استفاده شده است. برای سنجش اختلاف‌های خانوادگی بین پاسخگویان، معیارهایی مانند جر و بحث میان اعضای خانواده؛ اختلاف در تصمیم‌گیری‌ها؛ و اختلاف در رفتار و برخورد با دیگران در قالب دامنه لیکرت استفاده شده است.

۴. **مصرف نمایشی:**^۳ از دیدگاه ویلن (۱۳۸۶)، مصرف نمایشی به این معناست که افراد برای برای به نمایش گذاشتن خود، کالاها را مصرف می‌کنند تا خود را از طبقات فراتر و فروتر متمایز کنند. مفهوم مصرف نمایشی در این پژوهش کاملاً منطبق بر مفهوم پرداخت‌شده از سوی ویلن نیست. پدیده مصرف نمایشی در این پژوهش بیشتر منطبق بر مفهوم کمتر جامعه‌شناختی چشم و هم‌چشمی و تقلید متظاهرانه ناشی از تأثیرپذیری از عامل تبلیغات است که به بروز رفتارهای مصرفی ویژه‌ای می‌انجامد که بیش از آنکه ناشی از نیازهای واقعی خانواده باشند معطوف به نمایش جلوه‌فروشانه‌ای از موقعیت مالی و قدرت خرید غیرواقعی خانواده هستند. برای بررسی این متغیر، پرسش‌هایی در زمینه خرید وسایل گران‌قیمت؛ خرید از فروشگاه‌های لوکس؛ خوردن فست‌فود؛ و غذا خوردن در رستوران تهیه شد که پاسخ به آن در دامنه لیکرت، میزان نمایشی بودن مصرف را نشان می‌دهد.

متغیر مستقل پژوهش، فرآیند نوسازی است که در چهار بُعد اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیاسی، سنجیده شده است. نوسازی اجتماعی بر تفکیک و تمایز اجتماعی نقش‌ها و دگرگونی

1. Modified Infidelity Questionnaire (INFQ)
2. Yeniçeri and Kökdemir
3. Deramatic Consumption

در کنش‌ها و غالب‌شدن کنش‌های عقلانی و منطقی بین افراد جامعه دلالت دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۷۷: ۸۹). نوسازی اجتماعی براساس سه شاخص سنجیده شد: ۱. برخورداری از متغیرهای الگویی مدرن مانند عام‌گرایی، فردگرایی، بی‌طرفی عاطفی، اکتساب و تفکیک؛ ۲. جهان‌گرایی^۱ و ۳. خانواده‌گرایی. نوسازی فرهنگی براساس سه شاخص تقدیرگرایی، برابری/مساوات‌طلبی جنسی و مصرف رسانه‌ای سنجیده شد. به تغییر در سطوح ارزش‌ها، روش‌های شناختی، ویژگی‌های شناختی و... نوسازی روانی گویند که در سایه تجاربی همچون سکونت در شهر، رفتن به مدرسه، تماس با رسانه‌های جمعی به دست می‌آید. این نوسازی در نهایت به رفتارهایی منجر می‌شود که علت توسعه اقتصادی و سیاسی جامعه است (بنوعیزی، ۱۳۷۴: ۱۳). برای سنجش نوسازی روانی پاسخگویان از سه شاخص برخورداری از ویژگی‌های انسان مدرن، انگیزه پیشرفت و همدلی استفاده شده است. نوسازی سیاسی دلالت بر گسترش سازمان‌های دموکراتیک و مشارکت مردم در امور سیاسی جامعه دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۷۷: ۹۰). نوسازی سیاسی در قالب شاخص کارایی سیاسی سنجیده شده است. کارایی سیاسی^۲، بدین معناست که آیا فرد به تغییر سیاسی و اجتماعی عقیده دارد یا نه؟ (شوارتزر^۳، ۲۰۱۱). برای سنجش این شاخص هم معیارهایی با دامنه لیکرت در قالب شاخص کارایی سیاسی طراحی شد.

یافته‌ها

توصیف یافته‌ها

براساس نتایج پرسشنامه‌ها، ۶۹/۸ درصد از نمونه‌ها مرد و ۳۰/۲ درصد زن بوده‌اند. ۲۶/۲ درصد در گروه سنی ۲۹ سال و کمتر، ۸/۸ درصد ۳۰-۴۰ سال و ۱۳/۱۲ درصد ۳۵-۳۹ سال، ۹/۵ درصد ۴۰-۴۴ سال و ۴۲/۲ درصد بالاتر از ۴۵ سال بوده‌اند. همچنین، ۳۴/۲ درصد از کل پاسخگویان تحصیلات کمتر از دیپلم، ۲۸ درصد دیپلم و ۱۴ درصد فوق‌دیپلم، ۱۹/۵ درصد لیسانس و ۴/۲ درصد فوق‌لیسانس و بالاتر داشتند. از نظر تحصیلات همسر، ۵۰/۵ درصد از کل پاسخگویان تحصیلات کمتر از دیپلم، ۱۸/۲ درصد دیپلم و ۹ درصد فوق‌دیپلم، ۱۹ درصد لیسانس و ۳/۲ درصد فوق‌لیسانس و بالاتر داشتند. جمعیت نمونه از جنبه نوع فعالیت و شغل از این قرار بوده است: بیکار (۱۲/۵ درصد)، کارگر (۲۳/۵ درصد)، کارمند (۲۶/۵ درصد) و آزاد

1. Globalism
2. Political Efficacy
3. Schwarzer

(۳۷/۵ درصد). از جنبه شغل همسر نیز به ترتیب بیکار (۴۶/۸ درصد)، کارگر (۹/۲ درصد)، کارمند (۱۶/۵ درصد) و آزاد (۲۷/۵ درصد) بوده است. سرانجام از جنبه هزینه‌های ماهانه خانوار، ۱۴/۹۲ درصد از پاسخ‌گویان کمتر از ۵۰۰ هزار تومان، ۵۴/۲ درصد ۵۰۱ هزار تا یک میلیون تومان، ۲۶/۸ درصد ۱/۱-۱/۵ میلیون، ۴/۲ درصد ۱/۵۱-۲ میلیون و ۰/۵ درصد بیشتر از ۲ میلیون تومان در خانواده هزینه داشتند.

نتایج استنباطی

در این قسمت ارتباط بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته بررسی و توضیح داده شده است. نتایج آزمون‌ها به تفکیک در جدول ۳ آمده است.

جدول ۲. ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته

معناداری	ضریب همبستگی	انحراف معیار	میانگین	همبستگی
۰/۰۰۰	۰/۶۹۶**	۱۰/۸۵	۲/۰۴۳	نگرش سهل‌گیرانه به طلاق
۰/۰۰۰	۰/۷۲۷**	۱۶/۲۲	۵/۰۲۵	بی‌وفایی به همسر
۰/۱۲۲	۰/۱۰۵	۵/۸۹	۲/۱۲۹	اختلاف‌های خانوادگی
۰/۰۰۰	۰/۷۸۷**	۱۲/۴۶	۳/۶۰۴	مصرف نمایشی

** ارتباط در سطح ۹۹ درصد معنادار است (دو دامنه)

و. ارتباط‌سازی

جدول ۲ در خصوص آزمون روابط بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته بازگویی این نتایج

است:

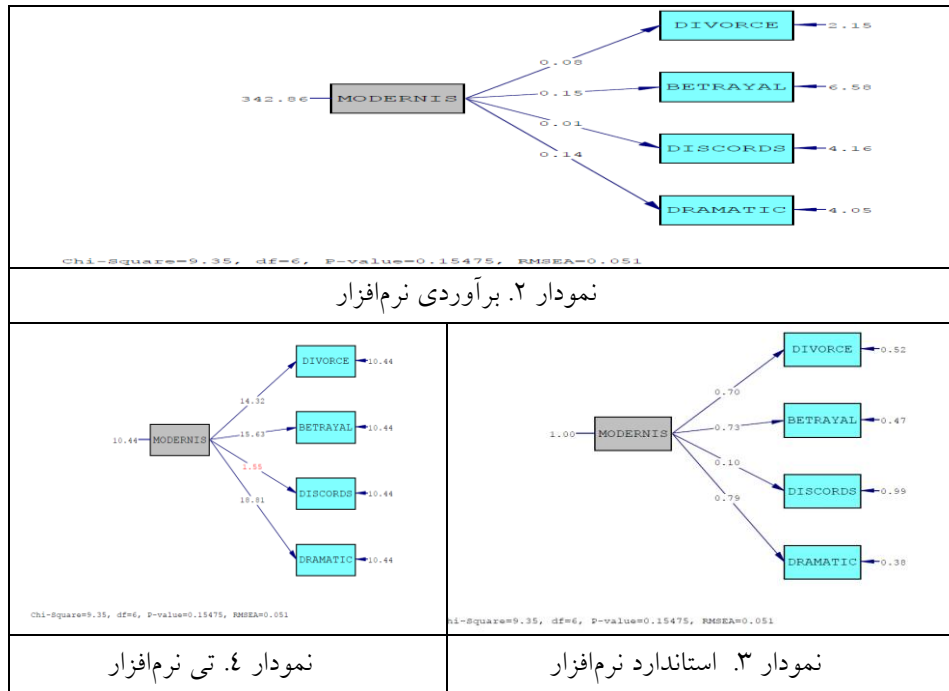
۱. در خصوص فرآیند نوسازی و ارتباطی که با نگرش پاسخگویان به طلاق دارد، نتیجه ضریب همبستگی پیرسون (۰/۶۹۶) نشان می‌دهد که این ارتباط در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ و اطمینان ۰/۹۹ معنادار است. این نتیجه که نوع ارتباط بین فرآیند نوسازی خانواده و نگرش به طلاق آنان را نمایان می‌کند، بازگویی آن است که میزان نگرش به طلاق بین خانواده‌هایی با ویژگی‌های نوسازی بیشتر، افزایش می‌یابد. البته، میزان این ارتباط نیز متوسط است.

۲. نتیجه مقدار همبستگی (۰/۷۲۷) حاصل از آزمون ارتباط بین فرآیند نوسازی و بی‌وفایی نسبت به همسر نشان می‌دهد که ارتباط آماری معناداری بین این دو متغیر وجود دارد. یعنی بی‌وفایی بیشتر بین خانواده‌هایی به چشم می‌خورد که میزان بیشتری از فرآیند نوسازی دارند.
۳. درخصوص ارتباط بین دو متغیر فرآیند نوسازی و اختلاف‌های خانوادگی، نتایج بازگویی آن است که همبستگی معناداری بین این دو متغیر در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ و اطمینان ۰/۹۵ ($r=0/105; P=0/122$) وجود ندارد.
۴. ارتباط بین فرآیند نوسازی و مصرف نمایشی در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ و اطمینان ۰/۹۹ معنادار است. براین اساس، در خانواده‌هایی که فرآیند نوسازی بیشتری دارند، میزان مصرف نمایشی بالاتر است ($r=0/787; P=0/000$). ارتباط بین فرآیند نوسازی و مصرف نمایشی به اندازه قوی است.
- برای آزمون فرضیه‌ها، از روش الگویابی معادله‌های ساختاری و نرم‌افزار لیزرل استفاده شد. شاخص‌های CFI^5 , NFI^4 , $AGFI^3$, GFI^2 , IFI^1 بین صفر و یک هستند. هرچه میزان محاسبه‌شده برای شاخص به یک نزدیک‌تر باشد، نیکویی تناسب الگو با داده‌های دیده‌شده بیشتر است (هومن، ۱۳۸۴: ۷۸).

الگویابی معادلات ساختاری متغیر مسائل خانواده

الگوی روابط علی در الگوی معادله ساختاری تأثیر متغیر نوسازی بر شاخص‌های مسائل خانواده در نقاط شهری استان مبنی بر نرم‌افزار معادلات ساختاری لیزرل در نمودارهای ۲، ۳ و ۴ نشان داده شده‌اند.

-
1. Incremental Fit Index
 2. Goodness of fit index
 3. Adjusted Goodness of Fit
 4. Normal Fix Index
 5. Comparative Fit Index



جدول ۳. شاخص‌های برازندگی الگوی پژوهش

نتیجه	مقدار	دامنه پذیرفتنی	نام شاخص	شاخص تناسب
تأیید الگو	۱/۵۵	< ۳/۰۰	نسبت مجذور کای بر درجه آزادی	χ^2/df
تأیید الگو	۰/۰۵۱	< ۰/۱۰	جذر برآورد واریانس خطای تقریب	RMSEA
تأیید الگو	۰/۹۷	> ۰/۹۰	شاخص متناسب بودن	GFI
تأیید الگو	۰/۹۸	> ۰/۹۰	شاخص تعدیل‌شده متناسب بودن	AGFI
تأیید الگو	۰/۹۱	> ۰/۹۰	شاخص تناسب نرم‌شده	NFI
تأیید الگو	۰/۹۶	> ۰/۹۰	شاخص تناسب نرم‌نشده	NNFI
تأیید الگو	۰/۹۵	> ۰/۹۰	شاخص تناسب تطبیقی	CFI

بر مبنای جدول ۳، نتیجه می‌گیریم که الگوی تناسب خوبی از داده‌های دنیای واقعی دارد. بدین معنا که در مجموع الگوی معادله ساختاری تأثیر متغیر فرآیند نوسازی بر شاخص‌های مسائل خانواده (نگرش سهل‌گیرانه به طلاق، بی‌وفایی نسبت به همسر، اختلاف خانوادگی و

مصرف نمایشی) در نقاط شهری استان تأیید شده و تناسب معنادار دارد. چگونگی تأثیر مستقیم هر یک از ابعاد براساس خروجی نرم‌افزار از این قرار است:

جدول ۴. آزمون فرضیه‌های پژوهش (تأثیر نوسازی بر مسائل خانواده در نقاط شهری)

فرضیه‌ها	ضریب استاندارد	مقدار تی	نتیجه فرضیه
فرآیند نوسازی تأثیر معناداری بر نگرش سهل‌گیرانه به طلاق دارد.	۰/۷۰	۱۴/۳۲	تأیید
فرآیند نوسازی تأثیر معناداری بر بی‌وفایی نسبت به همسر دارد.	۰/۷۳	۱۵/۶۳	تأیید
فرآیند نوسازی تأثیر معناداری بر اختلاف‌های خانوادگی دارد.	۰/۱۰	۱/۵۵	رد
فرآیند نوسازی تأثیر معناداری بر مصرف نمایشی دارد.	۰/۷۹	۱۸/۸۱	تأیید

نتایج جدول ۴، در خصوص تأثیر متغیر نوسازی بر شاخص‌های متغیر مسائل خانواده این گونه است:

در فرضیه اول مقدار تی برابر با ۱۴ است. از آن‌جا که این مقدار بزرگ‌تر از ۲ است، تأثیر متغیر نوسازی بر نگرش به طلاق تأیید می‌شود. میزان شدت این تأثیر برابر با ۰/۷۰ قوی و مثبت است. در فرضیه دوم نیز مقدار تی ۱۵ بیشتر از ۲ شد، بنابراین تأثیر متغیر نوسازی بر بی‌وفایی نسبت به همسر تأیید می‌شود. مقدار ضرایب استاندارد شدت تأثیر برابر با ۰/۷۳ قوی و مثبت است. در فرضیه سوم با توجه به این‌که مقدار تی برابر با ۱،۵۵ شد و این مقدار کوچک‌تر از ۲ است، تأثیر متغیر نوسازی بر اختلاف‌های خانوادگی تأیید نمی‌شود. در فرضیه چهارم با توجه به مقدار تی الگوی پژوهش، ۱۸ که بیشتر از ۲ است، تأثیر متغیر نوسازی بر مصرف نمایشی نیز تأیید می‌شود. مقدار ضرایب استاندارد شدت تأثیر برابر با ۰/۷۹ قوی و مثبت است.

بحث و نتیجه‌گیری

در گذشته خانواده، محور اصلی زندگی افراد به‌شمار می‌رفت. فردگرایی دامنه‌های بسیار محدودی داشت و زندگی جمعی در کنار دیگر افراد خانواده الگوی غالب به‌شمار می‌رفت. منابع و تسهیلات در اختیار خانواده و همچنین قواعد و هنجارهای حاکم بر جامعه این وضعیت را تقویت و تحکیم می‌کرد. اما امروزه دستاوردهای تکنولوژیکی جدید، تسهیلات بیشتری برای

رشد فردگرایی پدید آورده و رواج الگوهای برهم‌کنش اجتماعی جوامع پیشرفته، که منطبق بر شرایط زندگی افراد و خانواده‌ها در این جوامع است، قواعد سنتی زندگی خانوادگی در جوامع درحال پیشرفت را نیز کم‌اهمیت کرده است. در ایران نیز اگرچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت‌ها به‌صورت سازمان‌یافته‌ای با مظاهر نوسازی مقابله کردند اما روند استفاده از تسهیلات تکنولوژیکی جدید هرگز متوقف یا حتی کند نشد و فرآیند آشنایی با الگوهای روابط اجتماعی جوامع غربی و تأثیرپذیری از آنها نیز به لحاظ تسهیلات ارتباطی جدید مانند ویدئو، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی و سایر شیوه‌های ارتباطی الکترونیکی و گسترش مسافرت‌های خارجی شهروندان تقویت و تشدید شده است. در نتیجه فرآیند نوسازی این‌بار از اعماق زندگی اجتماعی و روابط درون خانوادگی استمرار یافت؛ فردگرایی تقویت شد و محوریت زندگی جمعی خانوادگی جای خود را به فردگرایی هدونستی^۱ (لذت‌گرایانه) داد. این روند ضمن آن‌که تحولات مثبتی را برای زندگی اجتماعی پدید آورد سبب بروز مسائل و مشکلات بحران‌زای نوپدید نیز در خانواده شد.

رواج و نفوذ شاخص‌ها و جلوه‌های نوسازی مانند گسترش آموزش و به‌خصوص آموزش عالی، درخواست روزافزون آزادی‌های فردی، گذراندن فراغت خارج از محیط خانواده، کاهش پابندی به هنجارها و قواعد زندگی خانوادگی، کاهش اقتدار شبکه‌های خویشاوندی، درهم شکستن تابوی طلاق، رواج بی‌وفایی‌ها و خیانت به همسر، تقلید از الگوی زندگی جوامع پیشرفته که رسانه‌های همگانی جدید و به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای به‌طور روزافزونی ترویج و تبلیغ می‌کنند، افزایش اشتغال زنان خارج از خانه و برهم‌کنش محدودتر اعضای خانواده در محیط خانه، خانواده را با مسائل نو و بحران‌های جدی، چه در روابط میان اعضا در خانه و چه در رابطه میان خانواده و اجتماع، روبه‌رو کرده است. علاوه بر این‌ها، تحولات سیاسی و آموزشی و فرهنگی و تکنولوژیکی چند دهه اخیر، نسبت زندگی فردی و خانوادگی را با آزادی بیشتر کرده و افزایش آگاهی افراد نسبت به جهان امروزی درخواست این آزادی را دست‌کم در زمینه زندگی خصوصی و فردی بیشتر کرده است. همه این دگرگونی‌ها همچون وضعیتی دو چهره‌ای هستند که یک روی آن تداوم جریان نوسازی جامعه و روی دیگر آن ایجاد بحران ارزشی در روابط سنتی موجود در جامعه و بیش از همه داخل ساختار خانواده است.

نوسازی فرآیندی دگرگون‌کننده است. گو آن‌که این فرآیند در نیمه دوم قرن گذشته زیر نفوذ گریزناپذیر الگوهای تالکوت پارسونز و کارکردگرایی ساختی، مجموعه تمهیداتی شناخته می‌شد که از بالا و با واسطه دولت‌های توسعه‌گرای جهان سومی برای پرکردن شکاف میان غرب توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌نیافته به کار گرفته می‌شد. اما امروزه به پشتوانه پیشرفت‌های حیرت‌انگیز ارتباطات و جذب روزافزون توده‌های مردم همه جوامع به رسانه‌های همگانی بین‌المللی شده، فرآیندی شناخته می‌شود که جهان بودگی (رابرتسون ۱۳۸۰) و امروزی بودن را بازنمایی می‌کند. امروزه این دگرگونی‌ها اغلب از پایین و با مشارکت فعال و مؤثر توده‌های مردم و به صورتی مهارناپذیر، داوطلبانه و در مواردی نه چندان آگاهانه محقق می‌شود. خانواده که کنش‌گران آن مهم‌ترین مخاطبان رسانه‌های جدید بین‌المللی هستند پیش از همه نهاد‌های دیگر و بیشتر از همه زمینه‌های دیگر زندگی اجتماعی از این فرآیند نوسازی وقفه‌ناپذیر (سو، ۱۳۸۰؛ واترز، ۱۳۷۹؛ زاهدی، ۱۳۸۶؛ آرمر و کاتسیلیس، ۲۰۰۱) تأثیر می‌پذیرد و از آن‌جا که این فرآیند مهارناشدنی و از پایین است گاه پیامدهای بحران‌زا و بی‌سازمان‌کننده تأمل‌برانگیزی دارد. ارزش‌های جدیدی که شالوده برهم‌کنش‌های نوین اعضا داخل ساختار خانواده را شکل داده‌اند که از جنبه ناهمسازی با ارزش‌های سنتی موجود، مسائل نوینی را داخل خانواده پدید آورده و اغلب وضعیتی بحرانی را بر آن تحمیل می‌کنند.

به نظر می‌رسد در جهان امروزی و با تکنولوژی‌های ارتباطی مهارناپذیر و در حال گسترش آن، نوسازی فرآیندی حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. اگر به صورت رسمی و سازمان‌یافته با آن مقابله شود به صورت غیررسمی و سازمان‌نیافته تداوم خواهد یافت؛ و اغلب چنان قدرتی دارد که در صورت طراحی و ترویج پیام‌هایی از تبلیغات منفی علیه آن، گیرندگان پیام بر مبنای نظریه مداربندی فرهنگی استوارت هال و فرآیندهای شماره‌گذاری و شماره‌گشایی موضوع این نظریه (هال، ۱۹۷۳) صورت معکوس آن را مجسم کرده و همچون تبلیغاتی مثبت و در راستای ستایش و تمجید از مدرنیته و مدرنیزاسیون ادراک می‌کنند. در چنین شرایطی قطعاً سر فرو بردن در برف و کوشش برای پاک کردن صورت مسئله راهکار نیست و فقط با شناخت مسائل نوینی پدیدار می‌شوند که در چارچوب شرایط گذار و فرآیند کسب و جذب شاخص‌های نوسازی هستند. در این صورت ممکن است زیان‌های اجتماعی ناخواسته و گریزناپذیر این فرآیند کاهش یابد. ممانعت از پیشرفت فرآیند گذار از فرهنگ سنتی به جامعه و فرهنگ مدرن و در امان ماندن از آثار زیان‌بار این فرآیند ناممکن است. اما شناخت جلوه‌های آسیب‌شناختی این گذار ممکن است

به طراحی و تدوین راهکارهایی برای مقابله با این آثار ناخواسته و کارکرد نامناسب رهنمون شود.

نگرانی درباره خانواده و وضعیت آن مختص جامعه ما نیست بلکه در بیشتر جوامع دیده می‌شود. شکی نیست که هرگونه دگرگونی در این سازمان، به دگرگونی در نظام اجتماعی منجر می‌شود. یکی از پیامدهای اصلی این دگرگونی‌ها، ایجاد خانواده گسسته است که حاصل آن بروز مسائل اجتماعی دست‌وپاگیر و بحران‌زایی همچون اعتیاد، فحشا، فرار، طلاق، خشونت خانوادگی و... در جامعه است. در ساختار خانواده هرچه بی‌نظمی و فقدان کنترل بر رعایت هنجارهای اجتماعی کمتر شود، زمینه برای رشد ناسازگاری و گسترش گسستگی در خانواده بیشتر خواهد شد.

الگوی خانواده مدنی باوجود برخورداری از شاخص‌های مثبتی همچون توجه به حقوق اجتماعی زنان در خانواده و به تبع آن جامعه و توجه به اصل مشارکت و مفاهیم میان اعضا، در شرایطی که عقلانیت و فردگرایی بدون خودخواهانه به قدر کفایت رشد نیافته باشد، نارسایی‌ها و نتایج کارکرد نامناسب و پیامدهای بحران‌زایی را نیز در پی دارد که نه فقط به بی‌سازمانی خانواده بلکه احتمالاً به بی‌ثباتی نظام اجتماعی منجر می‌شود. در خانواده مدرن مدنی تقدم فرد بر خانواده مفروض است و روابط دموکراتیک در جامعه بر روابط خصوصی و صمیمانه داخل خانواده نیز تأثیر می‌گذارد. این الگو، مهم‌ترین کارکرد و هدف خانواده را تولید فرزندان می‌داند که براساس ارزش‌های مدنی جامعه، تربیت و پرورده شوند. درحالی‌که در جوامع پیشامدرنیته‌ای در حال گذار چنین فرصت‌هایی برای کاهش پیامدهای کارکرد نامناسب فردگرایی فراهم نیست و در نتیجه خانواده از آثار زیان‌بار فردگرایی و نوسازی در امان نخواهد ماند.

برخی جوامع پیشرفته و مدرنیته نیز از این آسیب‌زایی‌های عقلانیت‌ابزاری مدرن در امان نمی‌مانند. از دیدگاه هابرماس، عقلانیت حاکم بر فرآیند توسعه و نوسازی، به تدریج زمینه‌های سلطه نظام را بر زیست جهان فراهم کرده و گونه‌ای عقلانیت‌ابزاری را به وجود آورده است. سلطه نظام، کنش ارتباطی طبیعی و عقلانی موجود در زیست جهان را مخدوش کرده و آن را به استعمار خود درمی‌آورد؛ این استعمار بحران‌های عقلانیت، مشروعیت و انگیزه در پی دارد و به دنبال آن آسیب‌های اجتماعی نیز پدیدار می‌شوند. زیرا استعمار زیست جهان به کل فرآیند عقلانی شدن آسیب می‌زند و با به‌خطراتادن بازآفرینی نمادین جامعه، پدیده‌های نوظهور اغلب جنبه آسیب‌شناختی پیدا می‌کنند. برای نمونه ساختار خانواده از هم گسیخته و روابط مرد و زن

بی‌سامان و بحرانی می‌شود (هابرماس، ۱۹۸۹). بنابراین، در این الگو موضوع اصالت فرد شرایط را برای تداوم برخی از مسائل و آسیب‌های فعلی در خانواده هموار می‌کند زیرا امروزه کاهش روابط عاطفی در خانواده و رشد انتخاب فردی بر ازدواج، طلاق و نظایر آن تأثیر گذاشته است (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲).

نتایج این پژوهش بازگوی آن است که در خانواده‌های مناطق بررسی‌شده، فرآیند نوسازی که به دو صورت نوسازی از بالا و تحمیلی (در دوره پیش از انقلاب) و نوسازی خودانگیخته و از پایین (در دوره پس از پیروزی انقلاب) جریان داشته، دگرگونی‌های فرهنگی مهمی به ویژه در مناسبات نقشی و متغیرهای شخصیتی اعضا پدید آورده است. تحرک اجتماعی و طبقاتی خانواده‌ها تشدید و موجب شده است که در برخی خانواده‌ها روابط مبتنی بر سنت و وفاداری جای خود را به روابط مبتنی بر تبادل عقلانی، رقابت و لذت‌جویی و کام‌جویی از زندگی بدهد و این در شرایطی است که خصومت سازمان‌یافته رسمی با فرآیند نوسازی در چند دهه اخیر، مانع از اعمال هر گونه نظارت برنامه‌ریزی‌شده بر روند دستیابی خودانگیخته شاخص‌های نوسازی در جامعه شده و در نتیجه پیامدهای کارکرد نامناسب آن را مهارناپذیر کرده است.

درباره مسائل خانواده هم شایان یادآوری است که باوجود پژوهش‌های گوناگون در زمینه مسائل خانواده در جامعه و با توجه به مصاحبه‌های اکتشافی انجام شده برای این پژوهش و نیز با بهره‌گیری از پژوهش‌های پیشین، چهار دسته از مسائل که در چند دهه اخیر بین خانواده‌ها رواج و نمود چشمگیری یافته‌اند در نقش مسائل نوین حاصل از زندگی امروز و به تعبیری برآمده از فرآیند نوسازی برگزیده شدند. برخی از این مسائل به معنای دقیق کلمه نوظهور نیستند و احتمالاً همیشه در زندگی خانوادگی وجود داشته‌اند؛ اما براساس شواهد و اطلاعات گردآوری‌شده اولیه قطعاً ابعاد و جلوه‌ها و شیوه بروز آنها تازه و بی‌سابقه است؛ به نظر می‌رسد که ویژگی‌های هستی‌شناختی نوین آنها عمدتاً ناشی از تأثیرپذیری خانواده از پدیده مدرن شدن (مدرنیزاسیون) است. این مسائل عبارتند از: نگرش آسان‌گیرانه نسبت به طلاق، بی‌وفایی نسبت به همسر، مصرف‌نمایی و تشدید اختلاف‌های خانوادگی.

از میان این مسائل، بی‌وفایی به همسر بیشترین تأثیر را بر ازهم‌گسیختگی خانواده‌ها و بروز پیامدهای نامناسب نشئت گرفته از آن داشته است. یکی از منابع مهم به‌وجودآمدن بحران در جامعه نمونه، بی‌وفایی همسران نسبت به یکدیگر است. به نظر می‌رسد این مسئله که پدیده رو به گسترش جدیدی است عمدتاً ناشی از تضاد میان الگوهای سنتی تشکیل خانواده و قواعد

سنتی حاکم بر آن، با مناسبات پسا- ازدواجی رواج یافته‌ای است که بیشتر خاستگاه غیرسنتی دارند و از الگوهای مدرن برهم‌کنش اجتماعی نشئت می‌گیرند. برخی خانواده‌ها در جامعه نمونه برمبنای قواعد همسرگزینی سنتی و ناآشنایی کافی درباره پیشا- ازدواجی همسران با یکدیگر شکل گرفته‌اند. در حالی که اشتغال خارج از خانه یا قرار گرفتن در متن برهم‌کنش‌های اجتماعی مدرن پسا- ازدواجی ممکن است به شکل‌گیری مسئله بحران‌ساز بی‌وفایی همسران به یکدیگر منجر شود. در خانواده مدرن که شکل‌گیری خانواده مبتنی بر عشق و علاقه و آشنایی قبلی و پیشا-ازدواجی همسران با یکدیگر است دامنه احتمال بروز چنین بحرانی در خانواده ممکن است به مراتب محدودتر باشد. در حالی که خانواده‌هایی که به صورت‌های سنتی‌تری تشکیل می‌شوند، در مقابل روابط و برهم‌کنش‌های گسترده امروزی، آسیب‌پذیرترند.

آشتی‌ناپذیر شدن اختلاف‌های درون خانوادگی نیز جلوه دیگری از بی‌تعهدی، ناصبوری و بی‌شکبایی اعضای خانواده و به‌خصوص همسران نسبت به یکدیگر است. افزایش اختلاف‌های خانوادگی، بی‌سازمانی خانواده و رشد انفجاری میزان طلاق با عواملی مرتبط هستند مانند: بیکاری جوانان، وضعیت بد اقتصادی، رشد مفاسد اجتماعی، اختلاف سنی همسران و ازدواج زودرس، کم‌اثر شدن ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و ناسازگاری آنها با نیازها و خواسته‌های جوانان، افزایش گرایش به مواد مخدر و سستی باورهای دینی؛ مجموعه این عوامل به ساختار خانواده و کارکرد آن آسیب می‌رسانند. در سال‌های اخیر، طلاق در شهرها افزایش چشمگیری یافته است. سال ۱۳۹۰، تعداد ۳۴۱۸۷ ازدواج و تعداد ۶۳۲۶ طلاق ثبت شده است. نسبت ازدواج به طلاق ثبت شده ۵/۴ است. یعنی مقابل هر ۵/۴ ازدواج، یک طلاق به ثبت رسیده است (وزارت کشور، ۱۳۹۲) که به روشنی بازگوی بحرانی بودن وضعیت در این زمینه است. نکته مهم وضعیت بحرانی آشکار جامعه نمونه (استان مازندران) در این زمینه است. براساس داده‌های آماری موجود از سال ۱۳۸۶ تا کنون، مازندران همواره یکی از ۵ استان با بالاترین نسبت طلاق در کشور بوده است (همان).

گسترش فرآیند نوسازی در ایران با گسترش فناوری و رفاه مادی همراه بوده است. نتیجه این فرآیند پیدایش الگوهای جدید زیستی و روش زندگی نوینی است که ماهیت آن با چگونگی مصرف مدرن درهم آمیخته است. در این فرآیند، مفهوم ابتدایی مصرف تغییر شکل یافت که مبتنی بر رفع نیازهای ضروری بود و شکل‌هایی نوظهور و نامأنوس پیدا کرده است. طوری که نیازهای ثانویه و تظاهری و خیال‌پردازانه (فانتزی) از نیازهای واقعی زندگی مهم‌تر شده‌اند.

به نظر می‌رسد این تغییر اجتماعی بیش از هر چیز به دلیل فرآیند نوسازی بی‌برنامه و مهارناپذیر به‌دست آمده است که فردگرایی، توجه به شادمانی و خوشگذرانی در زندگی و میل به پیشرفت از شاخص‌های اصلی آن است. الگوی مصرف در جامعه امروزی مفهومی کلیدی برای فهم مناسبت‌های اجتماعی بین افراد و جامعه است. براساس نتایج این پژوهش، مصرف تظاهری در نقاط شهری بررسی شده در حد بالایی قرار دارد. این پدیده نه تنها روابط اعضای خانواده را با یکدیگر پرتنش و تعارض‌آمیز می‌کند بلکه آثار مخربی نیز بر روند رشد و پیشرفت اقتصادی در جامعه بر جا می‌گذارد و بدین ترتیب دور باطلی از افزایش هزینه‌های مصرفی و کاهش توان اقتصادی را به خانوارهای شهری تحمیل می‌کند که نتیجه مستقیم و گریزناپذیر آن فرسایش طبقه متوسط و کندشدن جریان پیشرفت و توسعه در جامعه است. همچنین این وضعیت برخلاف مفهوم و بلنی مصرف‌نمایی منحصر به رفتار مصرفی طبقه‌های مرفه و ممتاز نیست بلکه عموم خانواده‌ها با هر جایگاه طبقاتی ممکن است به تبع چشم‌وهم‌چشمی با همگان یا لایه‌های فوقانی‌تر یا متأثر از تبلیغات بازرگانی چنین رفتاری را پیشه کنند. براساس نتایج این پژوهش رفتار مصرفی این‌گونه، که توان اقتصادی و قدرت خرید خانواده را به نفع نمایش متظاهران مصرفی نزد دیگران نادیده می‌گیرد، یکی از منابع مهم به‌وجودآمدن بحران در روابط درون خانوادگی در جامعه نمونه است.

تغییر خانواده سنتی به مدرن، به تربیت نسلی مدرن انجامید که با اندیشه‌ها و آرمان‌های نوین مانند انکار تفاوت‌های جنسیتی و آمیختگی نقش‌ها، پیش از آن که ارزش‌های نوین و صنعتی در جامعه و میان افراد نهادینه شود، ثبات جامعه را به خطر انداخته و نهاد خانواده را با بحران‌های جدی و نگران‌کننده‌ای مانند رشد مهارناپذیر طلاق و افزایش بی‌وفایی همسران به یکدیگر و حتی پدیده جنایت‌های خانوادگی ناشی از این بی‌وفایی مواجه کرده است. از سویی بسیاری از زنان نسل جدید در تعارض قهری با اندیشه‌های نسل سنتی، ارتقای موقعیت خود را در کنار گذاشتن یک‌باره و انقلابی ارزش‌های گذشته و فاصله گرفتن از نقش‌های زنانه مآنوس و تمایل به ارزش‌های مردانه می‌بینند و برای دستیابی به برابری، تفاوت‌های جنسیتی تأکیدشده در جامعه سنتی را نادیده می‌گیرند و بدین ترتیب موجب بروز بحران در خانواده می‌شوند؛ و از سوی دیگر، اغلب مردان شهرنشین متجدد نیز بیش از آنکه به وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی سنتی خانوادگی متعهد باشند در فکر بهره‌مندی از لذت‌های نوظهور اجتماعی هستند. نتیجه این

فرآیند، به خطرافتادن سازمان اجتماعی پیش از پذیرفته شدن ارزش‌های فرهنگی و خانوادگی نوین است.

به نظر می‌رسد رسوخ جنبه‌های سخت‌افزاری نوسازی در جامعه و تأخیر فرهنگی ناشی از نهادینه نشدن جنبه‌های نرم‌افزاری آن بیش از هر چیز به نهاد خانواده آسیب می‌رساند و آن را با بحرانی ساختاری روبه‌رو کرده است. خاصه آن که خرده‌نظام سیاسی و هنجارهای رسمی نیز در تعارضی چالش‌برانگیز بر تقویت و تداوم ارزش‌های سنتی پافشاری می‌کنند و تأثیرپذیری خودانگیخته بدنه جامعه از ارزش‌ها و شاخص‌های نوسازی را یک‌سره نادیده می‌گیرند که آثار زیان‌بار این تعارض نیز بیش از همه به نهاد خانواده تحمیل می‌شود.

دگرگونی‌های ساختاری در فرآیند گذار، از اساس بی‌تناسب هستند و این بی‌تناسبی ممکن است مشکلات و مسائل زیادی را پدید آورد. اسملسر استدلال می‌کند که جریان توسعه و فرآیند تمایز و یگانگی، پیوستاری بدون گسستگی نیست بلکه همواره گسستگی‌هایی در کار است که ممکن است موجب بروز اغتشاش‌های اجتماعی شود (زاهدی، ۱۳۸۶: ۱۵). آن چه اسملسر درصدد تبیین آن است فقط منحصر به جریان نوسازی از بالا نیست. مفهوم کلیدی در ایده او گسستگی و اغتشاش است که تأخیرها و اختلال‌هایی را در حرکت جامعه به سوی هدف‌های پیشرفت موجب می‌شود. بروز مسائل نو در ارتباط با خانواده نیز ممکن است در صورت نداشتن توجه واقع‌بینانه به آنها، چنین نتایجی را به بار آورد. بی‌ثبات شدن خانواده در پی سست شدن ارزش‌های سنتی و در شرایطی که ارزش‌های جدید هنوز به طور اجتماعی و براساس الزام‌های تکاملی جامعه تعریف و تثبیت نشده‌اند، نه تنها موجب گسستگی در فرآیند گذار خواهد شد بلکه ممکن است اغتشاش و بی‌سازمانی‌هایی نیز پدید آورد که مقابله با آثار آن به‌سادگی و در زمانی کوتاه امکان‌پذیر نیست.

منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: نشر کلمه.
- ازکمپ، استوارت (۱۳۶۹)، *روان‌شناسی اجتماعی کاربردی*، ترجمه فرهاد ماهر، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- آزاد ارمکی، تقی؛ زند، مهناز و خزایی، طاهره (۱۳۷۹)، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۶: ۳-۲۹.
- برمن، مارشال (۱۳۸۹)، *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور (چاپ هشتم)، تهران: نشر طرح نو
- بنوعیزی، علی (۱۳۷۴)، «جایگاه سنت و تجدد»، ترجمه محمد عابدی اردکانی، *ماهنامه فرهنگ و توسعه*، شماره ۱۸: ۱۳.
- تنهایی، ابوالحسن و شکرپیگی، عالیه (۱۳۸۷)، «جهانی‌شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، *مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد*، شماره ۱۱: ۳۳-۵۵.
- رابرتسون، رونالد، ۱۳۸۰، *جهانی‌شدن (تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی)*، ترجمه کامل پولادی، تهران: نشر ثالث.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، *درآمدی بر جامعه*، با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز، کنش متقابل نمادی، ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۶)، *توسعه و نابرابری*، تهران: انتشارات مازیار.
- سازمان بهداشت جهانی (۱۳۸۰)، *خشونت علیه زنان*، ترجمه شهرام رفیعی و سعید پارسی‌نیا، انجمن آموزش بهداشت و ارتقای سلامت خانواده، تهران: نشر تندیس.
- سرایی، حسن (۱۳۸۶)، «تداوم و تغییر در خانواده در بستر گذار جمعیتی»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۳۷-۶۰.
- سو، آلوین. ی (۱۳۸۰)، *تغییر اجتماعی و توسعه (مروری بر نظریه‌های نوسازی، وابستگی و نظام جهانی)*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شکرپیگی، عالیه و معینی، سیدرضا (۱۳۸۸)، «بررسی نوگرایی خانوادگی ایرانی (تحقیقی در شهر تهران)»، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، شماره ۲: ۱۰۷-۱۲۷.
- شکرپیگی، عالیه (۱۳۹۰)، *مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- صادقی فسایی، سهیلا و عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، شماره ۱: ۶۳-۸۴.
- گیدنز آنتونی (۱۳۸۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، «چشم‌انداز خانواده»، ترجمه محمدرضا جلائی‌پور، *مجله بازتاب اندیشه*، شماره ۴: ۱۳-۲۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلائی‌پور، تهران: انتشارات طرح نو.

- لرنر، دانیل (۱۳۸۳)، گذر جامعه سنتی (نوسازی خاورمیانه)، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، استان مازندران.
- مساواتی، مجید (۱۳۷۴)، آسیب‌شناسی اجتماعی ایران و جامعه‌شناسی انحرافات، تبریز: انتشارات نوبل.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، جهانی‌شدن، ترجمه مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- ویلن، تورستاین (۱۳۸۶)، نظریه طبقه تن‌آسا، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- وزارت کشور (۱۳۹۲)، آمار وقایع حیاتی در استان مازندران، سازمان ثبت احوال کشور: اداره کل ثبت احوال استان مازندران.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۴)، مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم‌افزار لیزرل، تهران: انتشارات سمت.
- Armer, Micheal J. and John Katsillis (2001), **Modernization Theory**, in: Encyclopedia of Sociology.
- Chuick, Christopher Daniel (2009), **Gender and infidelity: a study of the relationship between conformity to masculine norms and extrarelational involvement**, PhD dissertation, University of Iowa.
- Conger, C. (1900), "Linking Economic hardship to material quality in stability". **Journal of marriage and the family**, P. 646 .
- Eisenstadt, S.N.(1964), "Studies of Modernization and Sociological Theory", in: History and Theory, No. 13: 225-252.
- Habermas, jurgen (1989), **The structural Transformation of public-sphere**, The mitpress Cambridge Massachusetts.
- Hall, Stuart(1973), **Encoding and Decoding in the Television Discourse, Birmingham, England**, Center for Cultural Studies, University of Birmingham.
- Kenear, P. (2004), **New Family for New Time**, London: Allyn and Bacon.
- Knight, Elizabeth A. (2010), **Gender Differences in Defining Infidelity**. Ma Thesis, Humboldt State University.
- Lerner, Daniel (1958), **The Passing of Traditional Society, Modernizing the Middle East**, London, Collier MacMillan limited.
- Levinger, G. (1965), "Marital cohesiveness and dissolution: An integrative review", **Journal of Marriage and the Family**, No. 27: 19-28.
- Martin, Sara (1997), **A Social Exchange Analysis of Early and Late Divorce. A Thesis in Human Development and Family Studies**, Submitted to the Graduate Faculty of Texas Tech University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science, August.
- Nik A. Hisham, Zaleha Kamaruddin, Sahari Nordin (2010), "Social Problems and its Relationship with Family Institution in Felda Settlements: the Local Perspective", **European Journal of Social Sciences**, No. 3: 369-386.
- Schwarzer, Steve (2011), **Political socialization as the driving factor for political engagement and political participation**, Paper prepared for the EelecDEM workshop in "Advanced Techniques for Political Communication Research: Content Analysis", March 20-24, Amsterdam.
- Smelser, Neil, J(1967), **Toward a Theory of Modernization**, in: Tribal & Peasant Economics, Edited by George Dalton, N.Y: American Museum of Natural History.
- Thibaut, N.; Kelley, H. (1959), **The social psychology of groups**, New York Wile.

- Toren, N. (2003), "Tradition and Transition: family change in Israel", **Journal of Gender Issues**, No. 21: 60-76.
- Udry. R. (1971), **Social control of marriage**. New York.
- Yenerci, Zuhel and Kokdemir, Dogan (2006), "University Students' Perception of, and Explanations for, Infidelity: The Development of The Infidelity Questionnaire (INFQ)". **Social Behavior and Personality**, No. 34(6): 639-650.